

شاه پرداخت. عمده فعالیت او در این دوران پخش اعلامیه‌های امام خمینی در محله‌های جنوبی تهران بود.

احمد آقای نوجوان ما علاوه بر اینکه حواسش به اتفاق‌های شهر و کشورش بود، یکی از بهترین دانش‌آموزهایی بود که هر سال با نمره‌های عالی قبول می‌شد. برای همین با پایان تحصیلات دوران متوسطه دوم، در سال ۱۳۵۱ موفق شد در رشته الکترونیک وارد دانشگاه علم و صنعت شود.

با پایان تحصیل، در یک شرکت تأسیسات فنی مشغول به کار شد. سال ۱۳۵۳ به خدمت سربازی اعزام شد و دوره تخصصی تانک را در مرکز زرهی شیراز با موفقیت گذراند. با پایان دوران آموزشی، با درجهٔ گروهان دومی و رسته فرماندهی تانک به شهر سرپرل ذهاب اعزام شد. با وجود خفقان حاکم بر ارتش، احمد آقا برای افزایش ماهیت رژیم در بین سربازان از کمترین فرصت‌ها استفاده کرد.

در جلسه‌هایی مخفی که به ابتکار خود برپا می‌کرد، از دلایل مخالفت مردم با رژیم شاهنشاهی و حقانیت راه حضرت امام خمینی با سربازان حرف می‌زد. هوشیاری احمد در شناسایی سربازان مخالف طاغوت و انتخاب محل مناسب برای تشکیل جلسه‌ها نقطهٔ قوتی بود تا مأموران ساواک و اطلاعاتی ارتش مدرکی از فعالیت‌های سیاسی تبلیغی او در ارتش به دست نیاورند.

متوسلیان هم‌زمان با تشکل‌های مکتبی پیرو خط امام هم رابطهٔ تنگاتنگی برقرار کرد. او در دههٔ پنجاه، با گروه‌های مکتبی معتقد به ولایت فقیه، که علاوه بر کار تبلیغاتی ضد رژیم، کار مسلحانهٔ محدود هم می‌کردند، ارتباط داشت. در آن زمان احمد آموزش نظری و تا حدودی عملی مبانی کار مسلحانه را یاد گرفته بود. البته به دلیل شرایط خاص آن سال‌ها، بیشتر این آموزش‌ها شامل یک رشته اصول کلی مبانی جنگ چریک شهری بود، نه فراگیری یک

دورهٔ کامل نبرد چریکی (پارتیزانی) به معنای دقیق کلمه؛ ضمن آنکه احمد با دانشجویان مذهبی مبارز دانشگاه علم و صنعت هم ارتباط داشت که در آن سال‌ها از فعال‌ترین دانشجویان مخالف رژیم محسوب می‌شدند.

با چاپ مقالهٔ توهین‌آمیز ساواک در روزنامهٔ اطلاعات (۱۷ دی‌ماه ۵۶) و خیزش‌های اعتراضی مردم قم و تبریز، وی تصمیم گرفت دامنهٔ فعالیت‌های مبارزاتی خود را به دیگر نقاط کشور گسترش دهد. در بهار سال ۱۳۵۷، به بهانه مأموریت شغلی در خارج از مرکز، راهی خرم‌آباد شد.

او برای عادی‌سازی تحرکات در لرستان و آسان‌شدن فعالیت نیمه‌مخفی خود، به‌عنوان کارگر برق کار آغاز به کار کرد. به‌محض استقرار در محل، تماس با نیروهای مبارز محلی و تشکل‌های مردمی را در دستور کار قرار داد. خیلی زود توجه عوامل جاسوس نهاد‌های امنیتی رژیم به تحرکات وی جلب شد و کلیهٔ رفت‌وآمدهایش، به‌خصوص هدایت تظاهرات مردم خرم‌آباد در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ تحت تعقیب قرار گرفت. ایشان سرانجام دو روز پس از تظاهرات، حین تکثیر اعلامیه، توسط مأموران دایرهٔ اطلاعات شهرداری لرستان دستگیر شد. در این ماجرا، علاوه بر «احمد»، دو تن از همراهان او نیز دستگیر شدند. به روایت مادر بزرگوارش: «آن دو نفر زن و بچه داشتند. به همین خاطر احمد مسئولیت چاپ و تکثیر اعلامیه‌ها را به گردن گرفت تا پروندهٔ آن‌ها را سبک‌تر کند.» در روزهایی که انقلاب اسلامی با همت مردم ایران می‌رفت تا پایه‌های ظلم رژیم شاه را ویران کند،

احمد متوسلیان در هفتم آذر سال ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد تا همراه با مردم مبارزه‌اش را ادامه بدهد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت تشکیل کمیتهٔ محله را بر

قله ناشناخته

آشنایی با زندگی سرباز وطن شهید احمد متوسلیان

اصغر فکوری

تصویرگر: سید میثم موسوی

فرماندهٔ من

داشتیم فکر می‌کردم بعضی آدم‌ها هم مثل مکان هستند! یعنی چی؟ مکان یعنی طول و عرض جغرافیایی یک زمین؛ یا چیزی توی همین مایه‌ها. مثلاً وقتی می‌پرسند خانهٔ شما چند متر است؟ طول و عرضش را اندازه می‌گیرید و شفاف می‌گویید فلان متر!

اما یک وقت‌هایی هم هست که می‌دانید چیزی، مکانی، شیئی و... وجود دارد، اما به راحتی نمی‌توانید طول و عرضش را متوجه بشوید. نه اینکه خدای ناخواسته سواد ریاضی‌تان نم برداشته باشد، نه! مشکل از شما نیست! مثلاً اگر از ده‌ها میلیون نفر بپرسید قطر بلندترین کوه در بلندترین نقطهٔ زمین چند متر است، به احتمال زیاد هیچ‌کدام نمی‌دانند. اما می‌دانند بلندترین کوه اورست است. چرا دارم این‌ها را می‌گویم؟ چرا نمی‌روم سر اصل مطلب؟

اصل مطلب این است که احمد آقای ما مثل همهٔ ما یک قد و اندازهٔ مشخص داشت؛ با ظاهری که متعلق به خودش بود و با همین ظاهر شناخته می‌شد. اما طول و عرض زندگی‌اش درست شبیه قله اورست بود و هست!

هر طرف زندگی او را از دوران نوجوانی تا روبروده‌شدنش توسط صهیونیست‌ها زیرورو می‌کنیم، باز هم می‌بینیم چیزهایی هست که ندیدیم و نشنیدیم، و عطش این ندانستن‌ها با چند خط خواندن از بین نمی‌رود. به خاطر همین طول و عرض، شناخت ما از بعضی‌ها همیشه یک چیزی کم دارد!

واقعیتش من هم برای گفتن از احمد آقا خیلی، یا شاید بهتر است بگویم خیلی بیشتر از خیلی، کم دارم. زورم نمی‌رسد توی این سطرهایی که می‌خوانید، یکی از قله‌های ناشناخته را جا بدهم. اما توکل بر خدا. همین مقدار هم یک قدم است برای شناخت یکی از بهترین سربازان این آب و خاک!

احمد آقای که اگر زنده است، به سلامت به سرزمین سربلندمان برگردد و اگر ...

بگذریم! احمد متوسلیان سال ۱۳۳۲ در محلهٔ امامزاده سید اسماعیل که از محله‌های خیابان مولوی تهران است، در خانواده‌ای متدین به دنیا آمد. ده‌ساله بود که قیام پانزده خرداد به وقوع پیوست و تأثیر عمیقی روی او گذاشت. یک جایی احمد آقا دربارهٔ قیام پانزدهم خرداد گفته بود:

«آن روزها ما بچه بودیم. به اقتضای سن و سال کمی که داشتیم، از سیاست و مبارزه و این جور مسائل سر در نمی‌آوردیم. رژیم با قتل عام مردم در پانزده خرداد خطب بزرگی کرد. با حمام خونی که در تهران برپا شد، دیگر حتی ما بچه‌های کم‌سن و سال هم با ماهیت کثیف طاغوت آشنا شدیم. برای من دوران بچگی در همان روز کشتار تمام شد. به این نتیجه رسیدیم که باید کاری کرد. در همان سال‌ها، ضمن شرکت فعال در هیئت‌های مذهبی و جلسه‌های آموزش قرآن با وجود سن کم به مبارزه با



عنوان سازمان پیش مرگان مسلمان کرد مسلح کرد. با وجود کارشکنی‌های ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت، احمد و یارانش در منطقه عملیات موفق انجام دادند که از آن جمله می‌توان به فتح دزلی و چندین ارتفاع سوق‌الجیشی و عملیات روح‌الله اشاره کرد. در خرداد ۱۳۵۹ مأموریت آزادسازی مریوان به او سپرده شد. ایشان پس از ورود به شهر و سازمان‌دهی نیروها، مریوان و مناطق اطراف آن را از وجود گروهک‌ها پاک کرد و در این شهر مستقر شد. از این پس فرماندهی سپاه مریوان به وی سپرده شد.

پاییز سال ۱۳۶۰ احمد به همراه تنی چند از سلحشوران جنگ و از جمله شهید محمدابراهیم همت، فرمانده وقت سپاه پاوه، به سفر حج مشرف شدند. احمد پس از بازگشت از سفر برای انجام مأموریت راهی جبهه‌های جنوب شد و به دستور فرماندهی کل سپاه، تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله را تشکیل داد.

روز اول فروردین ۱۳۶۱ عملیات فتح‌المبین آغاز شد و تیپ محمد رسول‌الله (ص) به فرماندهی ایشان مأمور گرفتن توپخانه عراق شد. عملیات فتح‌المبین یکی از عملیات مهم و موفق رزم‌آوران تیپ ۲۷ حضرت رسول بود. عملیات بیت‌المقدس دومین عملیاتی بود که سردار متوسلیان و تیپش در آن شرکت داشتند. در عملیات بیت‌المقدس، با وجود حجم سنگین آتش توپخانه دشمن، رزمندگان موفق شدند نیروهای دشمن را در محورهای دارخوین و جاده اهواز - خرمشهر زمین‌گیر و پاتک‌های آنان را دفع کنند.

دوازده روز پس از آزادی خرمشهر، تهاجم صهیونیست‌ها به جنوب لبنان آغاز شد. امام‌خمینی ضمن محکوم کردن این تجاوز، نارضایتی خود را از سکوت کشورهای اسلامی از این رخداد ابراز کردند. جمهوری اسلامی ایران به پشتیبانی از لبنان و با تأیید امام‌خمینی یک هیئت عالی‌رتبه نظامی را روانه سوریه کرد تا راه‌های کمک به مردم بی‌دفاع لبنان را از نزدیک بررسی کند.

بیستم خرداد سال ۱۳۶۱، یک روز قبل از اعزام رزمندگان در پادگان امام حسین (ع) تهران گرد هم آمدند. احمد به آنان گفت: «برادرها، این راه راهی بی‌بازگشت است. کسی که با ما می‌آید، باید تا آخر خط همراه ما باشد. اگر آنجا عملیاتی انجام دهیم، ممکن است حتی جنازه هیچ یک از شهیدان ما به ایران برنگردد! شاید ما اولین و آخرین مجموعه رزمندگان باشیم که به آنجا خواهیم رفت. بنابراین برادرانی همراه ما بیایند که تا آخر پای کار هستند.»

احمد و یارانش به سوریه اعزام شدند. احمد به‌عنوان یک شخصیت دولتی و به‌اصطلاح سیاسی (دیپلماتیک) به سوریه رفته بود، اما در ساعت دوازده و نیم ظهر ۱۴ تیر ۱۳۶۱، خودروی سفارت جمهوری اسلامی ایران، در لبنان، هنگام عزیمت به بیروت، در یک ایستگاه ایست و بازرسی متعلق به شبه‌نظامیان مارونی حزب کتائب (به فاصله ۴۰ کیلومتری بیروت در جاده طرابلس - بیروت) متوقف شد و چهار سرنشین آن با وجود مصونیت سیاسی، به همراه پاسگان (گارد) لبنانی سفارت ایران دستگیر و توسط تروریست‌های تحت امر رژیم اسرائیل به گروگان گرفته شدند.

ایران برای شناسایی محلی که صهیونیست‌ها احمد متوسلیان و همراهان او را ربوده و زندانی کرده بودند، تلاش‌های زیادی کرد، اما موضوع زنده‌بودن و شهادت این افراد مدت‌ها در حاله‌ای از ابهام است. هر چند بارها خبر شهادت تأیید شده است، اما آنچه معلوم است، آن‌ها در هر کجا که باشند، در زمره شهادت زنده یا روزی خورنده درگاه باری تعالی هستند! نامشان جاویدان خواهد ماند و یادشان چون چراغی عزت ایرانی را به رخ خواهد کشید.

منبع

عهده گرفت. با تشکیل سپاه پاسداران، به عضویت آن درآمد و به مقابله با گروهک‌های ضدانقلاب و تجزیه‌طلب پرداخت. پس از شروع غائله کردستان در اسفندماه سال ۱۳۵۷ داوطلبانه عازم بوکان شد و با فرماندهی قاطع توانست منطقه را از وجود ضدانقلابیون و دمکرات‌ها پاک‌سازی کند. او پس از تثبیت مواضع نیروهای انقلاب در بوکان، به شهرهای سقز و بانه رفت. در ابتدای ورود به بانه، طی یک عملیات «ضد کمین» خسارت‌های سنگینی به آنان وارد آورد. پس از آن به همراه معاون خود، شهید محمد توسلی، راهی سنندج شد. ستون تحت فرماندهی او از سمت راست شهر حلقه محاصره ضدانقلاب را در هم شکست و به همراه سرداران رشیدی چون شهید محمد بروجردی و شهید اصغر وصالی، سنندج را آزاد کرد. در بهار سال ۱۳۵۸ و آغاز درگیری‌های گنبد به آن دیار شتافت تا با دشمنان انقلاب به مبارزه برخیزد. در بازگشت از درگیری گنبد و تشکیل گردان‌های رزمی سپاه، فرماندهی گردان دوم سپاه به احمد واگذار شد.

زمستان سال ۱۳۵۸ مأموریت یافت ضمن پاک‌سازی جاده پاوه - کرمانشاه، حلقه محاصره ضدانقلاب بر اطراف پاوه را در هم بشکند. پس از فتح پاوه، به حکم سردار بروجردی، به سمت فرماندهی سپاه پاوه منصوب شد و توانست ارتفاعات و مناطق حساس منطقه را پاک‌سازی کند.

اردیبهشت ۱۳۵۹ عازم مریوان شد که آن زمان مرکز عمده فعالیت ضدانقلابیون کومه بود. ایشان ضمن سازمان‌دهی نیروها، با یورش‌های سهمگین توانست ارتفاعات سوق‌الجیشی پیرامون شهر را از تصرف ضدانقلاب آزاد کند. به دنبال تثبیت وضعیت امنیت داخلی شهر مریوان، به اتفاق هم‌زمان به چند رشته عملیات پاک‌سازی مواضع نیروهای ضد انقلاب دست زد و از طرف دیگر هم مردم مسلمان و مؤمن منطقه را با